

فارسی نهم

درس ششم:

آداب
زندگانی



قابوس نامه

تألیف
شاه اسماعیل اول
سلطان ساسانی

پهلوئی
شاه اسماعیل اول

کتابخانه

آداب زندگانی



بدان که مردم بی هنر، مادام بی سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را؛ جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود؛ چنان که گفتند: «بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر را، اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید و در هر که لین دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست ملذاز که وی همه را به کار آید...»

سخن، ناپرسیده مکوی و از گفتار خیره برهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مکوی. تا نخواهند، کس را نصیحت مکوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد. در میان جمع هیچ کس را پند مده. از جای تهمت زده برهیز کن و از یار بداندیش و بدآموز بگریز. به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند. داده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی. اگر طالب علم باشی، برهیز کار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن و دوراندیش.

قابوس نامه، عنصر المعالی کیکاووس

بند نخست (ص ۴۸):

قلمرو زبانی: مردم: انسان / بی هنر: بی فضیلت / مادام: همیشه / مگیلان: نوعی درختچه خاردار که در بیابان می‌روید / جهد: تلاش / اصیل: با اصل و نسب، نژاده / گوهری: اصیل، دارای نژاد پاک / گوهر اصل: نژاد و نسب / صحبت: هم‌نشینی / دو گوهر: نسب نیکو و قابلیت وجود

قلمرو ادبی: تشبیه (انسان بی هنر به مگیلان، گوهر هنر) / کنایه (چنگ در وی زن: توجه و اهمیت دادن و متوسل شدن به کسی / از دست مگذار: رها نکن)

قلمرو فکری: نه خود را سود کند و نه غیر خود را: نه برای خودش فایده‌ای دارد و نه دیگران از سایه او بهره‌مندند / گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود: توانایی داشتن از نژاد و نسب ارزشمندتر است / بزرگی خرد و دانش راست: بزرگی انسان به خرد و دانش اوست نه به اصل و نسبش / صحبت هیچ کس را به کار نیاید: به درد دوستی و هم‌نشینی با هیچ کس نمی‌خورد / از دست مگذار: رها نکن، از دست مده / وی همه را به کار آید: او به درد همه می‌خورد.

بند دوم (ص ۴۸):

* * *

قلمرو زبانی: گفتار خیره: سخن بیهوده / خاصه: به‌ویژه / تهمت: نسبت بد دادن به کسی / بداندیش: دشمن / داد: عدل و انصاف / قانع: خرسند / طالب: جویا، خواهان / پرهیزگار: خداترس / بردبار: شکیبا، صبور / دوراندیش: آینده‌نگر

قلمرو ادبی: کنایه (اوفتد: دچار مشکل می‌شود) تلمیح (از جای تهمت‌زده پرهیز کن: اجتنبوا من مواضع التُّهْم) تضاد (غم - شادی) تکرار (داد)

قلمرو فکری: چون بازپرسند: هنگامی که درباره چیزی از تو بپرسند / او خود اوفتد: گرفتار می‌شود / داد ده تا داد یابی: با انصاف و عدالت با مردم رفتار کن تا با تو عادلانه رفتار کنند.

اخلاق ناصری

نوابز صبر که این است

بسیار
بجسی موی عید صابون

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند. اگر سؤال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود، او بر بهتر جوابی از آن، قادر بود، صبر کند تا آن سخن، تمام شود، پس جواب خود بگوید بر وجهی که در مقدم طعن نکند و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

بند نخست (ص ۴۹):

* * *

قلمرو زبانی: جماعت: گروه / سبقت: پیشی گرفتن / بر وجهی که: به صورتی که /
متقدم: پیشین، دارای تقدم / طعن: سرزنش، عیب جویی / محاورات: ج محاوره،
گفت و گوها / خوض: به عمق و ژرفای چیزی اندیشیدن / استراق سمع: دزیده گوش
کردن / مشارکت: شریک کردن

قلمرو ادبی: تضاد (سؤال - جواب)

قلمرو فکری: بر وجهی که در متقدم طعن نکند: به طوری که به پاسخ دهنده قبلی
طعنه نزند و او را سرزنش نکند / خوض ننماید: کنجکاو و دقت بیش از اندازه نکند

دانش زبانی:

* * *

گروه فعلی؛ زمان حال (مضارع)

(۱) مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه

می روم، می روی، می رود، می رویم، می روید، می روند

(۲) مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه

بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند

(۳) مضارع مستمر: دار + شناسه + مضارع اخباری

دارم می روم، داری می روی، دارد می رود، داریم می رویم، دارید می روید، دارند می روند

* گاهی میان دو بخش مضارع مستمر فاصله می افتد: دارم به خانه می روم



حکایت
:

«سو
کهن»



حکایت شو، خطر کن!



امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟

گفت: روزی دیوان «حَنْظَلَةُ بادغیسی» همی خواندم، بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر به کام شیر در است شو، خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانّت، مرگ رویاروی

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود. دارایی‌ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش رحلت کردم. به دولت صفاریان پیوستم. هر روز برشکوه و شوکت و لشکر من افزوده می‌گشت و اندک‌اندک کارِ من بالا گرفت و ترقّی کرد تا جمله خراسان را به فرمان خویش درآوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

بند نخست و دوم (ص ۵۲):

قلمرو زبانی:

چون: چگونه / دیوان: کتاب شعر / همی خواندم: می خواندم

قلمرو ادبی:

تناسب (فقیر - بی چیز)

قلمرو فکری:

امیر خراسان را پرسیدند: از امیر خراسان پرسیدند /
به امیری چون افتادی: چگونه به امیری رسیدی؟

بیت: مهتری گر به کام شیر در است
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا چو مردانت، مرگ رویاروی

* * *

قلمرو زبانی: مهتری: بزرگی و سروری / به کام شیر در: در دهان شیر / شو: برو / عز: بزرگی،

ارجمندی / جاه: مقام

قلمرو ادبی: تکرار (کام شیر)

قلمرو فکری: اگر سروری در دهان شیر باشد، برو خودت را به خطر بینداز و آن را از دهان شیر بجوی یا به بزرگی و عزت و نعمت و مقام می‌رسی و یا مانند مردان برای تو هم مرگ رویاروی نصیبت می‌شود.

بند سوم (ص ۵۲):

* * *

قلمرو زبانی: داعیه: انگیزه / باطن: درون / رحلت کردم: کوچ کردم، رفتم / دولت: حکومت / شوکت: شکوه و عظمت / ترقی: پیشرفت / جمله خراسان: همه خراسان / اصل و سبب: دلیل

قلمرو ادبی: واج آرایبی (ش: شکوه - شوکت - لشکر) / کنایه (کار من بالا گرفت: ترقی و پیشرفت کردم / به فرمان درآوردم: مسلط شدم و مطیع خود کردم)

قلمرو فکری: داعیه‌ای در من پدید آمد: انگیزه‌ای در وجودم پیدا شد / در آن حالت اندر که بودم: وضعیتی که داشتم / بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می‌گشت: هر روز پیشرفت می‌کردم و به شکوه و مقام و قدرت من افزوده می‌شد.

تاریخ ادبیات:

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر	قرن پنجم هجری	قابوس نامه	موضوع کتاب: اخلاقی و تربیتی در ۴۴ باب برای تربیت فرزندش، گیلان شاه نوشته است.
۲	خواجه نصیرالدین توسی	قرن هفتم	اخلاق ناصری	سخنان افلاطون و ارسطو را در حکمت عملی بررسی کرده
۳	نظامی عروضی سمرقندی	قرن ششم هجری	مجمع النوادر (چهار مقاله)	نویسنده و شاعر کتاب دربارهٔ دبیری، شاعری، نجوم و طبابت است.
۴	حنظله بادغیسی	۲۲۰ هجری	دیوان اشعار	از قدیمی ترین شاعران پارسی گوی پس از اسلام معاصر سلسله طاهریان